



۲۰۱۷/۰۲/۲۵



عارف عباسی

ملاحظات بر اعلامیه (فارو) در مورد توافقنامه صلح دولت و حزب اسلامی

به تائید پیش گفتار (فارو) هر افغان با احساس، با مسئولیت و انسان دوست معتقد و پایند به برقراری صلح مخصوصاً



در احوال کنونی افغانستان که سالیان متوالی جنگ های متنوع عرصه زندگی را بر مردم ضیق ساخته، و با ایجاد بی امنیتی مصونیت، راحت و آسایش ملت را به یغما برده و در کل صدمات بی حسابی بر اوضاع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مملکت وارد ساخته آرزویش و آرمانش صلح و ختم خون ریزی و آتش افروزی است. در چنین احوال اگر از هر جناحی و از هر دری که تا حال جنگنده بود صدای صلح بر می آید و ختم

جنگ و خون ریزی اعلام می گردد نه تنها مایه آسودگی خاطر و اطمینان است بلکه متضمن آرامش از دست رفته روانی و جسمانی مردم و ختم هراس و دلهره مستولی بر جامعه است، ولو که این صلح جویی از طرف یک باند کوچک مسلح اخلاص گر امنیت و آسایش مردم در یک قصبه صورت گیرد. در تلاش به اعاده صلح باور مندی و پابندی به اصول **وسیع البنیاد** شناخته شده مهم است که بر پایه تحلیل واقع بینانه استوار بوده تا ذره بینی های تخنیکی. در تقدیم این عرایض، موقف اجتماعی و مسئولیت های ملی و تقوی مسلکی ام شکاکیت جانب داری مرا از شخص مورد بحث و حزبش می زداید بلکه اصل اساسی همان پابندی و باور مندی به اصول است مبتنی بر واقعیت های عینی با صداقت و دید وسیعتر و جامع.

معضلات بر شمرده (فارو) را به ارتباط این توافقنامه یکایک ارزیابی می کنیم :

۱- این عیب جویی (فارو) خود مغلق و نامرتب است. و می گوید که «توافقنامه قانونیت ندارد چون که این توافقنامه به وساطت شورای عالی صلح توسط دولت با چنین حزبی صورت گرفته که شورای عالی صلح اصلاً به استناد قانون اساسی پایه کامل؟ قانونی ندارد و مسأله را از لحاظ قانونی معیوب نشان می دهد!»

تبصره:

۱ - من دوازده فصل قانون اساسی را با مواد مندرج آن زیر و رو کردم، فصل و بند و ماده ای نیافتم که تشکل شورای عالی صلح را مغایر قانون شمرده ممانعتی موجود باشد. من فرق پایه کامل و ناقص قانونی را نفهمیدم. خبرگان حقوق و قانون انجمنی چون فارو و انجمن های وابسته به آن نیک می دانند که رئیس جمهور یک کشور و یا رئیس حکومت برای صیانت منافع ملی و تحقق یک آرمان مشترک سازمان هایی را به هر نام و نشانی برای انجام

وظایف خاص تشکیل می نمایند و همچو عملی در صلاحیت رئیس جمهور بوده مغایر نصوص قانونی نیست. مفکوره ایجاد شورای عالی صلح از تشکل جرگه صلح به ریاست داکتر عبدالله عبدالله برای مذاکره با پاکستان و سران قومی دو طرف دیورند برای آوردن صلح در افغانستان و ختم جنگ با طالبان بود که متعاقباً به شورای عالی صلح تحت ریاست برهان الدین ربانی سازمان دهی شد. و قوای مقننه و قضائیه به حیث ارگان های مستقل به آن مخالفت نکردند. البته تشکل و ترکیب اعضای این شورا از لحاظ تخصص مسلکی و وارد بودن به جهات حقوقی و قانونی موضوع قابل بحث است. چون شورای صلح در مورد مذاکرات صلح با طالبان و تماس با حامی شان پاکستان تا حال کاری را از پیش برده نتوانست و قضیه ابعاد پهنتر یافته از بین الدول به منطوقی و فرا منطوقی تبدیل گردیده. حزب اسلامی از چندین سال به این طرف آهنگ صلح نموده نمایندگانش با احزاب بر سر اقتدار و بعضی اراکین دولت و شورای عالی صلح در داخل و خارج برای زمینه سازی یک توافقنامه صلح دید و بازدید هایی داشتند. اگر یک جبهه مسلح مخالف حکومت که تا حال در قتل و قتل و ویرانی سهم داشته و مقرش در خارج مملکت بوده از طریق شورای عالی صلح حاضر به متارکه و صلح شده از جنگ دست بر می دارد و داخل وطن به حیث یک جریان سیاسی می گردد در اصول، نه متون توافقنامه، چه مانع و عیب قانونی دارد؟ و حد اقل این گام نخستین به سوی درب گشایی صلح پایدار با مخالفین مسلح دیگر خواهد بود؟ و آیا این ابتکار قذاب کردن سیاسی پاکستان نیست که زمینه شمول طالبان را به حیث یک جریان سیاسی و شریک در حکومت فراهم سازد. و آیا طوری که خود گفتید برقراری صلح یک آرمان مشترک ملی نیست؟

۲- فارو بدون درک و فهم واقعیت های عینی و ساختار کنونی نظام سیاسی مملکت گریبان رئیس جمهور را گرفته و او را ملامت نموده چنین می گوید که: «رئیس جمهور افغانستان نظر به احکام قانون اساسی، تعهداتی که با مردم افغانستان، با جامعه جهانی و به حیث مراقبت کننده تطبیق قانون اساسی دارد، قانونی بودن این توافقنامه را به شدت در دایره ابهام قرار میدهد» این ادعای فارو توضیح طلب است، چرا و چگونه رئیس جمهور، قانونی بودن این توافقنامه را در دایره ابهام قرار می دهد؟

فارو می داند که به اساس توافقنامه سیاسی قبل از اعلام نتایج انتخابات ریاست جمهوری داکتر عبدالله عبدالله به حیث رئیس اجراییه با صلاحیت های علی السویه با رئیس جمهور در نظام سیاسی افغانستان تحت عنوان حکومت وحدت ملی!! گنجانیده شد. لذا اگر قانونیت این توافقنامه گویا به دایره ابهام کشیده شده مسؤلیت مشترک هر دو زمام دار است و عین مسؤلیت بالای جانبین، قابل تطبیق است. واقعیت های عینی حاکی بر آن است که تا حال رئیس جمهور کاری را بدون مشوره و موافقت رئیس اجراییه انجام نداده چگونه در چنین امر مهم رئیس اجراییه نقشی ندارد. علاوه فارو می داند که راست یا دروغ در دموکراسی العحائب والغرائب افغانستان تفکیک قوای ثلاثه وجود داشته و قوای مقننه و قضائیه استقلال عمل خود را در چوکات احکام مندرج قانون دارند! و قوای مقننه اعمال حکومت را حق و یا ناحق مراقبت نموده مقرری ها را رد و وزراء را سلب اعتماد می نماید.

تا حال صدایی مبنی بر مخالفت با این توافقنامه از طرف این دو قوا بالا نشده، فکر می کنم برای نهایی شدن این توافقنامه تصویب پارلمان حتمی باشد.

۳- در مورد تبصره فارو که بیان می دارد: «حزبی که به وضاحت مظنون به ارتکاب جرائم بزرگ در سطح جنایات علیه بشریت می باشد و همین اکنون ده ها انسان در قید او به حیث گروگان و اسیر قرار دارند، حزبی که با اعتراف

اعضای بلند پایه آن به مراتب در کشتارهای جمعی بی گناهان آغشته بوده است. چگونه ممکن است دارای اهلیت انعقاد همچو توافقنامه ای شناخته و پذیرفته شود. رئیس جمهور با قبولی چنین توافقنامه ای مواد متعلق به رعایت حقوق اتباع و تعهداتش با میثاق های متعهد بین المللی را نقض میکند،

رئیس جمهور با پذیرفتن همچو توافقنامه ای، نص عمومی و آرمان های عام قانون اساسی را در مخاطره نقض و زیر پا شدن قرار میدهد.

آری! انکار از این که گلبدین حکمتیار یک جنایت کار جنگی نبوده و حزب اسلامی با انواع مظالم به شمول قتل بی گناهان و ویرانی ها حقوق بشر را نقض نکرده چشم پوشی از یک واقعیت مبرهن است. ارتکاب او به جنایات ظن و شک و تردید نبوده حقیقت است، ولی در این مورد واقع بینی فرمان می دهد که قضاوت باید همه جانبه، بی طرفانه و عادلانه باشد، اجازه دهید که مروری به جنایت جنگی و نقض حقوق آدمی در سی و نه سال گذشته از ۷ ثور ۱۹۷۸ داشته باشیم.

- آیا تاریخ عالم بشریت، تاریخ افغانستان و شاهدان عینی که حیات دارند جنایات وحشیانه و ددمنشانه حزب دموکراتیک خلق را با همه قربانی ها و ویرانی های شان فراموش می کند؟؟
- امروز جنایت کار سابقه دار، قاتل هزاران انسان، عضو سازمان استخباراتی شوروی، مشهور بالفساد و مرتکب بسی اعمال منافی اخلاق، دزد شرف و عزت و ناموس مردم با آخرین عمل شنیع و فجیع اش به نام رشید دوستم به حیث معاون اول رئیس جمهور بر اریکه قدرت تکیه نزده است؟؟
- جمعیت اسلامی با طرح های تصفیة قومی و زبانی و جنگ های تنظیمی در کابل و مزار به هزارانی را نیست و نابود نموده؟؟ و اهالی یک قوم را از ساحات تحت اشغال خود متواری نساخته؟؟ خانه و کاشانه و مزارع شان را به آتش نکشیده؟؟
- آیا این حزب در جنگ های تنظیمی و قتل بیگناهان کابل بی غرض و بی طرف بوده؟؟
- به همین منوال شورای نظار و همدستان پرچمی اش مرتکب جنایات و بربریت در جنگ کابل و قتل مردم افشار نگردیده؟؟
- قسیم فهیم و همدستانش در سال ۲۰۰۱ اسرای طالب را در بین کانتینر های پوشیده و بدون منفذ مورد آماج گلوله قرار نداده؟؟
- و احمد شاه مسعود، عبدالله، قانونی، نبی عظیمی و بابه جان و دیگرانی در برابر راکت اندازی گلبدین دست به زیر الاشه نشسته بودند؟؟ و توپ ها را به کوه شیر دروازه بالا ننموده متقابلاً آتش افروزی نکردند؟؟
- جنایات حزب وحدت و نصر با شیوه های بی نهایت وحشیانه شان و انتقام جویی های سیاف و قوماندانانش همه جنایت و نقض حقوق بشر نبوده؟؟

اما حزب دموکراتیک خلق، شوروی دیروز و روس امروز حزب اسلامی را یگانه دشمن سرسخت خود می دانند با دیگران به نحوی کنار آمدند نه حزب اسلامی.

فاجعه بزرگ و دردناک ترین مصیبت در این است که عدالت در افغانستان نیامد و جنایت کاران جنگی هیچ یک محاکمه و مؤاخذه نشدند در آن صورت گلبدین هم مستثنی نبوده با دیگران محاکمه می شد و به رسم متداول بین المللی

توسط محکمه بین المللی در «هیگ» محاکمه شده به سزای اعمال شان رسانیده می شدند که نشد. رشید دوستم گفت: «هیچ کیبوتری سفید نیست». دیگرانی نه تنها که محاکمه نشدند همه در اوج قدرت بوده در چپاول و غارت دارایی عامه مصروف بوده به ملیون ها اندوختند و از لحاظ قدرت سیاسی وزارت های خارجه، دفاع و داخله در انحصار شورای نظر است.

یکی ذهنیت عامه و بیان آن در رسانه ها است و دیگری استناد به قانون است که تا حال رسمیت نداشته و بر جنایت کار، قاتل و سارق زورمند تطبیق نشده و معیار قرار دادن قانون اساسی است که هرگز احترام و مراعات نشده. در فصل دوم قانون اساسی «حقوق اساسی و وجایب اتباع» در ماده بیست و پنجم چنین تذکر رفته «برائت ذمه حالت اصلی است.»

«متهم تا وقتی که به حکم قطعی محکمه با صلاحیت محکوم علیه قرار نگیرد بی گناه شناخته می شود» اگر این ماده را مدار اعتبار قرار بدهیم، چون محکمه ای با صلاحیتی این جانپان را محکمه نکرده و محکوم علیه ندانست و اصلاً محکمه دائر نشد و عدالتی تأمین نگردید این جانپان گنهگار بر اساس این ماده قانون همه بی گناه اند به شمول گلبدین و همدستانش. در حالی که نزد من و فارو و ملیون ها افغان دیگر همه جنایت کار و مجرم اند.

فارو می گوید که: «حزب اسلامی به جنایاتی که مرتکب شده اهلیت آن را ندارد که توافقتنامه صلح با آن منعقد گردد.» باید تصریح نمود که امروز تلاش های جدی بین الدول، منطوقی و فرا منطوقی به شمول امریکا و چین صورت می گیرد تا توافقتنامه صلحی بین طالبان و دولت افغانستان صورت گیرد، اگر سؤال اهلیت مطرح باشد:

■ آیا طالبان با تمام عملیات تخریبی و قتل ده ها هزار مردم بی گناه افغانستان چنین اهلیت را

برای توافقتنامه صلح دارا است؟

اما صلح ضرورت حیاتی مردم و وطن ماست و در این مورد رئیس جمهور با قبولی این توافقتنامه از مواد متعلق به رعایت حقوق اتباع و از تعهداتش در برابر میثاق های بین المللی تخطی نکرده و قانون را نقض و پامال نساخته. امروز عصر حل منازعات و جدال های مسلح و پایان جنگ های مسلحانه در کشور ها از طریق میز مذاکره است. بهتر است که اگر فارو این بخش نظر خود روشنی بیشتر انداخته و در مورد حقوق اتباع و میثاق های بین المللی بیشتر توضیح نماید، نمی دانم رئیس جمهور کدام فصل و ماده قانون اساسی را در مخاطره، نقض و زیر پا شدن قرار داده؟

ماده نمره ۲ اعلامیه فارو یک انتقاد تخنیکی است. شاید از این جهت متن توافقتنامه خلاء هایی داشته باشد. تذکری در مورد تسلیمی تسلیحات حزب اسلامی صورت گرفته واقعیت ها مبین آن است که اکثر احزاب و افراد زورمند خلع سلاح نشده از خود ملیشه های مجهز به سلاح ثقیله دارند.

- رشید دوستم ذخایر بزرگ اسلحه خفیفه و ثقیله در اختیار دارد،
- عطاء محمد نور ملیشه مجهز با انواع اسلحه دارد.
- در هر غار کوه های پنجشیر مقادیر معتنابه اسلحه خفیف و ثقیل موجود بوده اعضای این شورا در گرد و نواح کابل مسلح اند.

در سال ۲۰۱۵ وقتی سلاح کوت یک قوماندان شورای نظار توسط امریکایی ها بمبارد شد اراکین شورای نظار به شمول رئیس اجرائیه موی و روی کند و یخن پاره نمودند، شورای نظار تا حال چندین بار حکومت را به قیام مسلحانه تهدید نموده.

اما روح مطلب در این جاست که یک جانب مخالف مسلح جنگنده صلح و ختم جنگ را پذیرفته که مقرر خود را از پاکستان به داخل افغانستان انتقال داده تحت نظارت و مراقبت قوای مسلح افغانستان قرار می گیرد و به حیث یک جریان سیاسی نه جنگی فعالیت می نماید.

در مورد تذکرات ماده نمره ۳ در پاراگراف قبلی توضیحات ارائه نمودم. اگر به گذشته رفته و در مورد شهرت نیک و بد احزاب کاوش نمائیم لطفاً فارو برای ما از شهرت نیک حزب دموکراتیک خلق، جمعیت اسلامی، شورای نظار، حزب وحدت، حزب جنبش غیره معلومات ارائه نمایند.

بعد از تهاجم نظامی امریکا بر افغانستان آیا در هیچ موردی توجه به ذهنیت عامه گردیده؟ و کدام عمل حکومت سیزده ساله کرزی در تقرر اشخاص و مصلحت گرایی های خلاف منافع ملی اش ممثل یک نظام مردم سالار بوده؟

ماده نمره ۴ فارو که انگشت انتقاد بر اعطای مصونیت قضائی اراکین بلند پایه حزب اسلامی است و آنها را مستوجب محاکمه قضای بین المللی می داند باید تذکر داد که هر جانب یک معامله برای رسیدن به یک توافق خواسته هایی دارند و باز هم از فارو می پرسیم که آیا جنایت کاران شناخته شده که فعلاً در قدرت اند نه تنها در مصونیت اند بلکه از بسی امتیازات برخوردارند که به اساس مندرجات اساسنامه جزایی محکمه بین المللی همه قابل محاکمه و مؤاخذه در «هیگ» اند. رسم معافیت از اجلاس اولین ولسی جرگه افغانستان رائج و برای کلیه جنایت پیشگان برائت و سند معافیت داده شد.

ماده نمره ۵ فارو از ظلم بر قربانیان جنایات حزب اسلامی تذکر می دهد پرسیده می شود که تا حال چشم پوشی از جنایات حزب دموکراتیک خلق، رؤسای تنظیمی و شورای نظار و طالبان ظلم صریح در حق قربانیان این جنایات نبوده؟

ماده نمره ۶ تمویل مصارف تطبیق این موافقتنامه از جانب دولت. اگر ما مصارف هنگفت یک روز سوقيات نظامی را با تمام وسائل تجهیزات اکملات یک جنگ مدرن در نظر بگیریم که حاصل آن کشتن انسان است از هر جانی که باشد اگر برای تأمین یک صلح پایدار و قابل اطمینان مصرفی صورت می گیرد از لحاظ انسانی و پیامد های خواستنی آن قابل اندیشه نیست.

تا امروز دولت افغانستان برای رسیدن به صلح با طالبان مصارف هنگفتی را متحمل شد. مصارف شورای عالی صلح خود بار گران بر دوش بودجه ناتوان دولت بود و است.

چون پیشنهادات فارو متکی بر محتوی سؤال بر انگیز و از لحاظ واقعیت های حاکم بر جامعه بیشتر رؤیا های قابل قدر ولی سست بنیاد است از تبصره بر آن می پرهیزم.

پایان